وَلِلّٰہِ مِیْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

بعون عنایات خالق الذکور والاناث ودافع البلیات والاحداث رسالہ

ابیات علم میراث

از تصانیف جناب ملا مخدوم نصیر رحمۃ اللہ تعالی وتہذیب وترصیف یافتہ

اعلم العلماء شیخ الاتقیاء مخدومی ومنا ومرشدنا حضرت خواجہ حافظ مولوی محمد عبید اللہ ملتانی رحمۃ اللہ علیہ

خانقاہ عالیہ عبیدیہ رحمانیہ ومسجد رحمانیہ محلہ قدیر آباد

مع

ما یتعلق بہا من الابحاث

سنہ ۱۳۵۳ھ

از تالیفات جناب حافظ مولوی محمد عبد العلیم مسکین ملتانی است

بفرمائش جناب مولنا مولوی حافظ محمد عبد الکریم صاحب خلف الرشید جناب مولف معروف

بحسن اہتمام مالک کتبخانہ مجتبائی شہر ملتان طبع گردید

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم تعلموا الفرائض وعلموها الناس فانها نصف العلم

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد حق تعالی پس صلوة و هم سلام / بر رسول پاک و آلش هم بر اصحابش تمام

بشنوید ای دوستان تفصیل اصحاب فروض / بشنوید اول ولی تعداد و القاب فروض

شش بود فرض مقدر در کتاب حق عزیز / نصف و ربع و ثمن باشد ثلث ثلثان سدس نیز

ده و دو صحاب فرائض پس بکن یاد ای فتا / چار هستند از رجال و هشت بشمار از نسا

چار اول ازوج و هم اب هم جد و اخ خیفی بود / هشت ثانی اخت خیفی علی و عینی بود

نیز بنت و بنت الابن و زوجه و مادر شمار / هشتمین جده صحیحه دیگری را نیست کار

بعد ازین احوال اصحاب فرائض را بگیر / من بکردم نظم آنها کرد مخدوم نصیر

سدس آید مر پدر را با پسر و ابن پسر / سدس و تعصیب آیدش با دختر و دختر پسر

گر ازین دو قسم مذکورین نباشد هیچکس / نیست با صحاب فرائض عصبه محض است بس

جد چون پدر است میدان در تمامی حالها | جز مسائل چار بشنو پس ز من تفصیلها

حجب اخوه رد ام هم سوی ثلث الباقی | پس سقوط ام اب هم اخذ ارث المعتق

جد محروم است ای دلدار از میراث خویش | با پدر اقرب از وی هست تعصیب بیش

در فرائض هست مر اولاد مادر را سه حال | مر یکی را سدس ثلث از بهر اکثر ای کمال

ساقط اند ایشان بولد و با پدر با جد نیز | قسمتی یکسان نسبت اولاد ام ای پر تمیز

پس بدان که نصف شوهر را بیاید بی ولد | ربع باشد بی تفاوت گر ولد با وی بود

با ولد ثمن است زن را ربع باشد بی ولد | جز این دو حال دیگر نیست کو در دل خلد

در فرائض مر بنات صلب را سه حال دان | مر یکی را نصف و ثلثان بهر اکثر بیگمان

عصبه بالغیر میگردند ایشان با پسر | پس پسر را حصه دو زن بده ای پر هنر

چون بنات صلب میدان در تمامی حالها | مر بنات ابن را اندر همه احوالها

لیک احوال است چندین نیز شان زاید است | از بنات صلب میت کان همه بیست لها

سدس با یک بنت صلبی مر بنات ابن راست | با پسر محجوب دان رستی ز قیل و قالها

با دو بنت این حکم باشد لیک با ابن پسر | عصبه میگردان تو شان را اندرینجا کلها

خواهران عینی میت را بود احوال پنج | نصف گر باشد یکی ثلثان اگر باشند گنج

با برادر عینی و هم دختر و دختر پسر | عصبه گردان جمله را اسهام شان نیکو بسنج

٣

خواهران علیه را حالات جمله هفت است
نصف هر یکرا است ثلثان هر چه [illegible]

سدس ایشان راست با یک خواهر عینی فقط
ور بود دو بایدز میراث شان [illegible]

لیک سیدان گر اخ علی با ایشان هم بود
عصبه هر یک بشود از داغ محرومی [illegible]

ور بود ملحق با ایشان دختر و دختر پسر
عصبه میگردند زان کلیه کان ثانی [illegible]

با پسر و ابن پسر هم با پدر بالاتفاق
نیز با جد نزد نعمان غیر را اینجا [illegible]

هست ساقط اخوه و اخوات اعیان هم
نیز علی با اخ عینی بدان یکسو نشست

سدس آید جده را پدری بود یا مادری
یا که اکثر لیک بعدی شد قربی [illegible]

جمله جده گشت ساقط با وجود ام ان
جد ابوی گشت ساقط با پدر دان [illegible]

در فرایض گر سه بینی هست مادر را سه حال
سدس با ولد است لد الابن بی از قیل و قال

مثل مذکور است گر باشد دوی از اخت و اخ
عینی و علی و خیفی بهست یک باشد مثال

ثلث از کل است چون نبود ازین مذکور کل
هم نه آن دو صورتی زانها که پس آید مقال

ثلث باقی است بعد از فرض زوج و زوجه هم
شوهر و مادر پدر ماند ز میت یک مثال

دو ثمین صورت که مادر ثلث باقی برد
اینکه مادر با پدر هم زوجه است اندر مآل

ثلث باقی بمادر جز درین دو حال نیست
ضبط احوال است در نظم بفضل ذی الجلال

بیتها را گر تو تقطیعی کنی اندر وزان
هست هر مصراع بی افراط و تفریط اکمال

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات	کن نظر گر در عروض ای سخنور داری مجال
کرد این تهذیب در ظن خود شن ملا عبید	اصغر و حقر بقدر وسع در دفع ملال

یا الٰہی در جزایش عفو بنما زلتم
یا خدا بخش این گناہم تو مجیبی بالجمال

بحث العصبات

عصبہ بر دو قسم است عصبہ سببی و عصبہ نسبی عصبہ سببی مولی عتاقہ است قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم الولاء لحمۃ کلحمۃ النسب والولاء لمن اعتق وو در وارث موخر است از عصبہ نسبی و عصبہ نسبی سہ قسم است عصبہ بنفسہ و عصبہ بالغیر و عصبہ مع الغیر عصبہ بنفسہ چار قسم است ہمہ ذکور اند و منسوب بواسطہ ذکور اول جزو میت چنانچہ پسر و پسر پسر و ہکذا دوم اصل میت چنانچہ پدر و پدر پدر و پدر پدر پدر و ہکذا سوم جزو اصل قریب میت چنانچہ اخ عینی و علّی میت و پسر وی و پسر پسر وی و ہکذا چہارم جزو اصل بعید میت چنانچہ عم میت و پسر عم و پسر پسر عم و ہکذا و عم پدر و پسر وی و ہکذا و عم جد و پسر وی

۵

مشغول نظم شد و اسم ... الکلام تبرکاً و تیمناً و توسلاً باسمہا فی الدعاء الی جناب الحق سبحانہ علیہا ... بکمال العلیم عفی عنہ

عہ این وزن در علم عروض موسوم بہ بحر رمل مثمن مقصور است و گاہی درین وزن بجائے فاعلات فاعلن میشود و آن جائز است و نام این چنین وزن بحر رمل مثمن محذوف است والتفصیل فی ذلک العلم فارجع الیہ ۱۲ ملا مسکین غفرلہ ۱۲

وہکذا الغرض کہ این بعید را احدی نیست و بعید باوجود قریب محروم
و پس ازانکہ مساوی باشند ضعیف باوجود قوی محروم است پس مثلاً ابن الاخ
باوجود اخ علی محروم خواہد بود و ہمچنین اخ علی باوجود اخ عینی و ابن الاخ
باوجود ابن الاخ العینی محروم خواہد بود فافہم و عصبہ بالغیر زنانند ذوی الفروض
کہ عصبہ میشوند برادران خود کہ عصبہ بنفسہ میباشند و تقسیم میکنند باہم للذکر
مثل حظ الانثیین چنانچہ بنت میت بابن میت و بنت الابن
میت بابن الابن میت و اخت عینیہ باخ عینی و اخت علیہ باخ علی
و عصبہ مع الغیر زنانند ذوی الفروض کہ عصبہ میشوند بدیگر زنان ذوی الفروض
کہ ایشان ہمچنان ذوی الفروض میمانند و اوشان عصبہ میشوند چنانچہ اخت
عینیہ میت و اخت علیہ میت بابنت میت و بنت الابن میت
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اجعلوا
الاخوات مع البنات عصبة

بحث التمرین

مسئلہ ۲
بنت ۱ — اخت عینیہ ۱ — عم محروم

مسئلہ ۳
بنتین ۲ — اخت عینیہ ۱ — عم محروم

مسئلہ ۴
زوج ۱ — بنت ۲ — عم ۱

مسئلہ ۵
اخت عینیہ ۱ — اخ عینی ۲ — اخ عینی ۲

بحث التمرین
ے دو مسئلہ بنت تقرر مسئلہ دو قسم است اول تمثیل التعدد و ثانی تمثیل التعدد و در ثانی تقیید بوحدت در اثنائے تقریر از عدد قسیم است کالاب والام والزوج و اول باز دو قسم است یکے آنکہ از قسم جنس آن وارث کم بیش شود دوم آنکہ نشود در اول تقیید بوحدت فرد و دیست کالبنت و بنت الابن والاخوات باقسامہا و در ثانی اختیار است کالجدۃ والزوجۃ والعصبۃ ۱۲ ملا عبد الحلیم ملتانی

٦

مسئلہ

بنت ۳ — اب ۲ — اخ عینی محروم

مسئلہ

اخت عینیہ ۱ — اخت عینیہ ۱ — اخت علیہ ۱ — اخ علی ۲ — اخ علی ۲

مسئلہ

زوجہ ۲ — بنت ۱ — ابن ۲ — ابن ۱ — ابن ۲

مسئلہ

شش اخوات عینیہ — اخ عینی ۲ — اخ عینی ۲ — ابن قاتل محروم

رباعی

مانع ارث اند بیشک چیز چار	رق و قتل و اختلاف دین و دار
چار مین لیکن بکفار است خاص	مختصر گفتم تو این را یاد دار

مسئلہ عول شش تا دہ آمدہ شفعا و وترا

زوج ۳ — ام ۱ — اب ۲

مسئلہ بعد العول ۷

زوج ۳ — اختین عینیتین ۴

مسئلہ بعد العول ۸

زوج ۳ — ام ۱ — ام الام محروم — اختین عینیتین ۴

مسئلہ بعد العول ۹

زوج ۳ — اختین عینیتین ۴ — اختین خیفتین ۲

مسئلہ بعد العول ۱۰

زوج ۳ — ام الام ۱ — اختین عینیتین ۴ — اختین خیفتین ۲

مسئلہ عول دوازدہ تا ہفدہ آمدہ وترا لا شفعا

زوج ۳ — بنت ۶ — اب ۲ — ام الاب محروم

مسئلہ بعد العول ۱۳

زوجہ ۳ — ام ۲ — اختین عینیتین ۸

مسئلہ بعد العول ۱۵

زوج ۳ — بنتین ۸ — ام ۲ — اب الاب ۲

مسئلہ بعد العول ۱۷ — اکدریہ عدلہ

زوجہ ۳ — ام ۲ — ابن قاتل محروم — اختین عینیتین — اختین خیفتین

مسئلہ عول چار و بیست ہفت و بیست آمدہ یکبار

زوجہ ۳ — بنتین ۱۶ — جدہ ام الام ۴ — ابن الاخ العینی ۱

مسئلہ بعد العول ۲۷ — مسئلہ منبریہ علیہ

زوجہ ۳ — بنتین ۱۶ — اب ۴ — ام ۴

ھذا بحث العدد والضرب

عدد بر دو قسم است مفرد و مرکب مفرد آنکہ برائی او خط واحد بود چنانچہ (۲) و (۳) و (۴) تا دہ و (۲۰۰) و (۵۰۰) مثلاً پس آنکہ با او صفر یا اصفار نباشند مفرد آحاد است والا غیر آحاد و مرکب آنکہ برائی او دو خط یا زیادہ باشد

چنانچه (۱۱) و (۲۰۱) و (۱۲۲۵) وغیر ذلک پس ضرب یک تا پنج و دیگر

وبرائی ضرب شش تا نه در یکدیگر طریق این است که هر دو مضروب را جمع کر

پس آنچه زائد از عشره باشد آنرا عشرات اعتبار کنند پس انسان کمی هر دو مضروب

را از عشره و کمی آخر از عشره ضرب نموده حاصل ضرب را بران عشرات افزا

فالمجموع هو حاصل الضرب المطلوب وبرائی ضرب

آحاد در غیر آحاد و غیر آحاد در غیر آحاد طریق آنست که شکل یکی را بالای

اصفار در شکل دیگری ضرب کنند صفر یا اصفار که با آن هر شکل ست پیش

سطر حاصل ضرب ثبت فرمایند مثلا چونکه ضرب شش را در بیست خواستیم

دادیم شش را در شکل بیست که دو است دوازده شد که باین شکل ۱۲ نوشته میشود

یکصفر که با آن بیست بود پیش از دوازده ثبت کردیم باین طور ۱۲۰ یکصد و بیست

شد **وهو المطلوب** یا مثلا ضرب سی ۳۰ را در شصت خواستیم چون شکل سی

است و شکل شصت شش است یکی را در دیگری ضرب کردیم هژده شد که

باین طور ۱۸ نوشته میشود چونکه بهر دو مضروب یک یک صفر است دو صفر

پیش ازان ثبت کردیم باینطور ۱۸۰۰ یکهزار و هشتصد شد **وهو المطلوب**

وبرائی ضرب مفرد آحاد یا غیر آحاد در مرکب طریق این است که مرکب را نویسا

حاشیه متعلقه صفحه هفتم

برای اعداد عشرین ما نوشته شده علامه و این اعتبار از آنجاست و الا لا نفع است و دیگر ثمر نیست و آن ایهام تاریخ موجب ست شمار چندی گمان المتواتر فیها من جانبین کر تقدم و تاخر موت ایشان مبهم او هو محمد عبد الحی کرد کتابت زیر دیوار او هو ابیهم غرقا و غرق کرد تا ب یکبار کی غرق شوند بجواری که باز جما بشنید و مرده ابر آینده پس

هر یک را نسبت بدیگر کان لم یکن تصور نموده ترکه ایشان میان ورثه احیا فقط تقسیم نموده خواهد شد و از یکدیگر محروم خواهند ماند و علیه الفتوی مثلا دو برادر زید و عمر و فرزام ایشان هر دو در یک روز غرق شدند هر ما گذاشته پس ترکه مساوی میان زوجه ایشان و برادر سوم به اربابعا تقسیم کرده خواهد شد

بس ۱۲ منه ۱۲

محمد عبد العلیم

وزیر آن خط فاصل کشند و عمل از راست شروع کنند و از اصفار اوائل
مرکب اگر باشند قطع نظر فرمایند پس ضرب کنند کل مفرد را در هر مرتبهٔ مراتب مرکب
پس اگر حاصل کم از عشره بود بعینه زیر آن مرتبه نویسند و اگر از عقود یا از مابین
آنها حاصل آید صفر را یا آحاد را نویسند و عشرات را آحاد اعتبار نموده بر
حاصل ضرب مرتبهٔ لاحق افزایند اگر عدد باشد و اگر صفر باشد همان آحاد
اعتباری را زیر آن صفر نویسند چه از ضرب عددی در صفر بجز صفر حاصل نیست
و حاصل ضرب مرتبهٔ اخیر را بعینه زیر آن نویسند و بدین طریق عمل تمام نمایند
پس ازان مجموع اصفار که با آن مفرد و مرکب است پیش از سطر حاصل نگارند
چنانچه ضرب ۹ یا ۴۰ در ۹۰۳۲۰ پس عمل کردیم حاصل شد در اول اینچنین ۸۱۲۸۸۰ و در ثانی اینچنین ۳۶۱۲۸۰۰
برائی ضرب مرکب در مرکب طریق اینست که شبکه یعنی شکل چهار دیواری بسازند چهار خط زنند
بآن کشادگی که حواصل ضرب مفردات یک مضروب در مفردات مضروب آخر در میانش
گنجد پس ازان تقسیم کنند آن مربع را طولاً بعدد مراتب یکی از مضروبین و نویسند
آن مضروب را بالائی آن مربع کل مرتبهٔ علی تقسیم و بعدد مراتب دیگری تقسیم کنند
عرضاً و نویسند آن مضروب را از راست آن مربع یا از چپ کل مرتبهٔ بمحاذات
قسم الآحاد تحت العشرات وهی تحت المآت وهکذا پس ازان تقسیم کنند

هر یک را از مربعات صغار بدو مثلث بکشیدن خطی از گوشه فوقانی ...

بسوی گوشه تحتانی الیسر پس ازان ضرب کنند هر یکی را از مراتب عدد المضروب ...

کا نها آحاد در هر یکی از مراتب مضروب آخر و نویسند حاصل ضرب را در مربعی ...

محاذی هر دو مضروب باشد آحاد را در مثلث تحتانی و عشرات را در فوقانی

اگر باشد آن آحاد و عشرات والا گذارند مثلث آن را که نباشد صفر پس ازان

آنچه در مثلث تحتانی ایمن هست نقل کنند بعینه زیر مربع کبیر اگر عدد باشد

والا نویسند بجایش صفر را بعد ازان جمع کنند ما بین خطوط موربه ...

وفق قاعدة الجمع چنانچه خواستیم که ضرب کنیم ۱۳ ... را در

۵۳۰۲ فعملنا ما صار هکذا

فالعدد الذی تحت المربع

هو حاصل الضرب المطلوب

۵	۳	۰	۲	
۱ / ۰	۶	۰	۴	۲
۵	۳	۰	۲	۱
۱ / ۵	۹	۰	۶	۳
۱	۱۲۹۳	۲	۶	

بحث النسب

بدانکه میان هر دو عدد که باشد یک نسبت از چهار نسبت ضروری است

یا تماثل یا تداخل یا توافق یا تباین تماثل نسبتی است میان دو عدد

که مساوی باشند چنانچه دو و دو و پنج و پنج و صد و صد و بکذا تداخل نسبت ...

له بدانکه ... تعریف ... مربع المبتدا و لا بیان ...

۱۰

ربع کرده شده ... ملا عبد العلیم ملتانی

است میان دو عدد متفاضل یعنی کم و بیش چونکه کم را از زیاده تفریق کرده

شود دو بار یا زیاده چیزی باقی نماند چنانچه چار و هشت و چار و دوازده

و صد و هکذا توافق نسبتی است میان دو عدد متفاضل چونکه تفریق کرده

شود کم را از زیاده یکبار یا زیاده باقی ماند عدد یکه بخورد هر دو را چنانچه چار

و شش و هشت و شش و ده و ده و شانزده و هکذا پس اگر آن عدد خورنده دو باشد

توافق بنصف می نامند و اگر سه باشد بثلث و هکذا الی العشر و اگر یازده

باشد توافق بجزو من احد عشر و اگر بیست باشد توافق بجزء من

عشرین و هکذا القیاس تباین نسبتی است میان واحد و عدد و میان هر

دو عدد متفاضل چونکه تفریق کرده شود کم را از زیاده یکبار یا زیاده باقی ماند

واحد چنانچه چار و پنج و پنج و هفت و هکذا

هذا بحث تصحیح المسئلة

بدانکه گاهی باشد که سهام بر ورثه منکسر میشوند پس برائے دفع

آن طریقی است و آن این است که اگر کسر در یک طائفه باشد نسبت داده شود

سهام آن طائفه برؤس ایشان پس اگر نسبت تماثل باشد یا نسبت تداخل

بوجهیکه عدد سهام اکثر باشد از رؤس فلا حاجة الی التصحیح و اگر توافق باشد

یا تداخل بوجهیکه عدد سهام اقل باشد از عدد رؤس ضرب کرده شود وفق
من انکسر علیهم السهام را در اصل مسئله یا در عول آن واگر
تباین باشد ضرب کرده شود کل رؤس من انکسر
علیهم السهام را در ان وآنچه حاصل شود در هر دو صورت تصحیح
مسئله است

مسئله ۶ تصح ۲۴
اب ۱ | ام ۱ | اربع بنات

مسئله ۶ / ۳۰ تصح ۳۰
اب ۱/۵ | ام ۱/۵ | خمس بنات ۴/۲۰

مسئله ۶ بعد العول ۸ / ۱۶ تصح ۱۶
زوجه ۳ | ام ۱ | اربع اخوات عینیه ۸

مسئله ۶ بعد العول ۷ / ۱۴ تصح ۱۴
زوج ۳/۶ | ثمانی اخوات علیه ۴/۸

مسئله ۶ / ۱۸ تصح ۱۸
اب ۱/۳ | ام ۱/۳ | ست بنات ۴/۱۲

واگر کسر بر دو طائفه یا در زیاده باشد نسبت داده شود اولاً سهام هر طائفه را برؤس
ایشان پس اگر توافق باشد یا تداخل بوجهیکه عدد سهام اقل باشد از عدد
رؤس پس وفق رؤس برحال واگر تباین باشد کل رؤس برحال بعد ازان
نسبت داده شود برحال داشته عدد رؤس طائفه اولیٰ را به برحال داشته عدد رؤس
ثانیه پس اگر تباین باشد ضرب کرده شود یکی را در دیگری واگر توافق باشد ضرب
کرده شود وفق یکے را در کل دیگری واگر تداخل باشد گرفته شود اکثر را واگر تماثل باشد
گرفته شود یکی را پس ازان نسبت داده شود حاصل ضرب را یا ماخوذ را به برحال داشته
عدد رؤس طائفه ثالثه بیکی از نسب اربع وعمل نموده شود مثل مذکور ثم هکذا

حتی تتم طوائف الرؤس پس از آن ضرب داده شود۔

حاصل ضرب یا ماخوذ اخیر را در اصل مسئله یا در عول آن فالحاصل

هو تصحیح المسئلة وطریق تقسیم این تصحیح بر وارثان این است که ضرب کرده شود

سهم هر وارث را که از اصل مسئله یا عول آن بود در مضروب یعنی آن عدد که زده شد

در اصل مسئله یا در عول آن از برای تصحیح پس هر چه حاصل آید سهم آن وارث است از تصحیح

مسئلة ۶ × ۱۸		
اربع بنات	ثلاث جدات	ثلثة اعمام
۴ / ۱۲	۱ / ۳	۱ / ۳

مسئله ۲۴ × ۱۴۴		
اربع زوجات	ثلث جدات	اثنا عشر اعمام
۳ / ۳۶	۴ / ۲۴	۱۷ / ۸۴

مسئله ۲۴ × ۵۰۴			
زوجتين	ست جدات	عشر بنات	سبعة اعمام
۳ / ۶۳	۴ / ۸۴	۱۶ / ۳۳۶	۱ / ۲۱

مسئله ۲۴ × ۴۳۲۰			
اربع زوجات	ثمان عشرة بنتا	خمس عشرة جدة	ستة اعمام
۳ / ۵۴۰	۱۶ / ۲۸۸۰	۴ / ۷۲۰	۱ / ۱۸۰

بحث تصحیح الرّد

بدانکه هر جا که چیزی از مسئله باقی ماند و مستحق آن هیچ کس

از ذوی الفروض و عصبات موجود نباشد رد کرده شود بر

ذوی الفروض نسبیه که ماسوائی زوجین اند و نامیده مے شوند بمن

یرد علیهم نه بر زوجین و نامیده می شوند بمن لا یرد علیهم وطریق در باب

رد این است که اگر من لا یرد علیهم در مسئله نباشند

اصل الرد مسئله کرده شود از رؤس من یرد علیهم اگر

۱۳

جنس واحد باشند والا از سهام ایشان

مسئله ۳ بعد الرد
اربع بنات ۴

مسئله ۶ بعد الرد ۲ — جده ۱، اخت لاخیف ۱
مسئله ۶ بعد الرد ۳ — اخت لاخیف ۱، ام ۲
مسئله ۶ بعد الرد [illegible] — اخت عینیه ۳، [illegible]

مسئله ۶ بعد الرد ۴ — بنت ۳، بنت الابن ۱
مسئله ۶ بعد الرد ۵ — اخت عینیه ۳، اخت علاتیه ۱، اخت لاخیف ۱
مسئله ۶ بعد الرد [illegible] — اختین عینیتین ۴، [illegible]

اگر در مسئله من لا یرد علیهم نیز باشند بعد الرد مسئله از اقل مخرج فرض من لا یرد [illegible]
کرده شود و سهم او را از ان داده باقی را نگهداشته شود پس از ان مسئله من [illegible]
کرده شود گویا که نیست بادی من لا یرد از رؤس یا از سهام چنانچه گذشت
پس از ان نسبت داده شود کل مسئله من یرد را با باقی مسئله من لا یرد پس [illegible]
نسبت تماثل باشد پس مسئله من لا یرد برحال و اگر تباین باشد ضرب کرده [illegible]
کل مسئله من یرد را در کل مسئله من لا یرد و اگر تداخل باشد پس آن در حکم توا[illegible]
است ضرب کرده شود وفق مسئله من یرد را در کل مسئله من لا یرد ولا یتصور
التوافق ههنا فالحاصل فی الصورتین هو تصحیح الرد و طریق تقسیم ا[illegible]
تصحیح این است که آنچه من لا یرد را رسیده باشد از مسئله خود ضرب کرده شود
در کل یا وفق مسئله من یرد فالحاصل هو سهمه من التصحیح و آنچه من یرد
رسیده باشد از مسئله خود ضرب کرده شود در کل یا وفق باقی مسئله
من لا یرد پس آنچه حاصل شود سهم اوست از تصحیح

ملا عبد العلیم عثمانی عفی عنه

ملا عبد العلیم مفتانی غفر الله له ولوالدیه ولاساتذه ولجمیع المومنین

مسئله ۲ بعد الرد ۴		مسئله ۲ بعد الرد ۲۴/۱۶			مسئله ۲ بعد الرد ۲۴/۸	
ثلاث بنات		زوجه	اربع اخوات عینیه		ربع	ست بنات

مسئله ۲ بعد الرد ۳ ۴۸			مسئله ۲۴ بعد الرد ۸/۴۰/۱۴۴۰		
زوجه	جدات	ست اخوة خیفیه	اربع زوجات	تسعة بنات	ست جدات
				۱۶۸	۲۵۲

بحث التخارج والمصالحة

بدانکه اگر صلح کند هیچ یکی از وارثان بچیزی معین از ترکه مثلاً گوید که اسپ یا فلان جامه یا چندین درم از ترکه مورث مرا بدهید یا مهر متوفاة که وادنی دارم از من بگیرید مرا باقی ترکه هیچ دعوی دخل نماند پس این صلح جائز است بشرطیکه صلح بعرض باشد مطلقاً[له] یا بزر از ترکه که فقط نقره است یا بالعکس یا بهر دو از هر دو یا از هر دو عرض وقبض دران مجلس کند و ترکه حاضر بود و کم بود آنچه گرفت یا اکثر و اگر به یکی از هر دو یا هر دو عرض بود جائز نیست مگر آنکه ماخوذ زائد بود از سهم مصالح از آن جنس وقبض دران مجلس کند و ترکه حاضر باشد فقط و طریق تقسیم باقی ترکه میان وارثان باقیه انیست که اولاً آن مصالح را در تصحیح مسئله داخل کرده شود پس از آن سهم او را از تصحیح تفریق نموده بعد الخروج مسئله از سهام باقین نموده آید

مسئله ۶ بعد الخروج ۳		
زوج	ام	عم
صلح کرد بمهر	۲	۱

مسئله ۳۲/ بعد الخروج ۲۵				
زوجه	ابن	ابن	ابن	ابن
۴	حامد	مرم	خالد	ولید
		صلح کرد بسپ پدر	۷	۷

مسئله ۳/ ۴۵ له		زیلا
بنت کبری	بنت وسطی	بنت صغری
صلح کرد در خرید پدر ۳۰ درم	صلح کرد در خرید پدر ۲۰ درم	هیچ خروج نکرد
۱۹	۱۶	

له خواه ترکه عرض باشد یا نقره یا بعض عرض و بعض زر ۱۵ و قبض در مجلس کند یا نه و ترکه حاضر بود یا نه ۱۲

این شکل مثال الحجب آینده است بر صفحه ۱۶ و حاشیه متعلق همان جا است ۱۲

بحث بعض العصبات السببية

قال رسول الله صلی الله تعالیٰ علیه وآله واصحابه وسلم مَن مَلَكَ ذا رحمٍ محرمٍ عتق علیه

یعنی شخصیکه مالک شود قریب محرم خود را آن محرم بمحض مالک شدن آزاد گردد بر سر آن مالک اگرچه قصد آزاد کردن نداشته باشد پس بمیرد آن محرم معتق ولاء آن مالک را باشد پس اگر مالکان بسیار باشند ولاء وی همه ایشان را باشد بر قدر سهام ملک متساویاً یا متفاضلاً

بحث المناسخه

بدانکه اگر بعض انصباء وارثان منسوخ ومنقول شود بسوی میراث بایشان پیش از قسمت ترکه بهیچ یکے از وارثان میت اول بمیرد پس از ان نیز هیچ یکے از وارثان میت اول یا میت ثانی بمیرد وهکذا این را مناسخه می نامند وطریق استخراج آن این است که اول تصحیح میت اول کرده شود ونزنده اعتبار کرده آن وارثان که پس از وی وفات یافته اند با وجوه سابقه از عول ورد وغیره پس از ان تصحیح میت ثانی که پس از میت اول وپیش از دیگران فوت شده کرده شود همچون سابق وآنچه او را از میت اول رسیده باشد موسوم بمافی الید

است نوشته شود بالای خط منقش مع اسم آن میت و گرد سم آن مع سهام
در تحت میت اول خط کشیده شود و پس از آن نسبت داده شود مسئله میت
ثانی را بما فی یده پس اگر تماثل باشد یا تداخل بوجهیکه ما فی ید اکثر بود از مسئله
پس مسئله میت اول برحال اگر توافق باشد یا تداخل بوجهیکه ما فی ید اقل بود
پس ضرب کرده شود وفق مسئله ثانی را در کل مسئله اول و اگر تباین بود ضرب
کرده شود کل مسئله ثانی را در کل مسئله اول آنچه حاصل شود تصحیح مناسخه
است و طریق تقسیم این تصحیح آن است که ضرب کرده شود سهام هر یکی از وارثان
میت اول را در کل یا وفق مسئله ثانی پس آنچه حاصل شود او راست از تصحیح و
ضرب کرده شود سهام هر یک ز وارثان میت ثانی را در کل یا وفق ما فی یده پس
آنچه حاصل شود او راست از تصحیح پس از آن تصحیح میت ثالث که پیش از
دیگران و پس از میت ثانی فوت شده کرده شود و هرچه ورا از میت اول و ثانی
رسیده باشد جمع نموده نوشته شود بهچنان که گذشته و این تصحیح سابق را مسئله
اول انگاشته و تصحیح این میت ثالث را اگر باشد مسئله ثانی دانسته همان
عمل سابق بکار برده شود از نسبت و ضرب وغیره ثم هکذا القیاس

فی المیت الرابع والخامس الی آخر الصورة المسئولة عنها

ملا عبد العلیم ملتانی عفی عنه
١٢

نبذة التحقیقات فی جمع الاموات

مسئله	بعد الرد ۴/۱۶		مسئله	
زوج — زینل — ۳/۱۲	بنت — عظمت — ۹/۹	ام — حرمت	ذوی الارحام — سبهائی	بختاور

مسئله ۴/۳۲/۱۲۸			عظمت	مسئله ۴	
ام الام — حرمت — ۱/۴	اخ — سلطان — ۳/۲۴	اخ — حامد — ۳/۲۴	بنت — سائره — ۱/۱۲	زوج — مراد — ۲/۱۸	ابن العم — قایم

۱۸

شرعاً در بنصورت کل متروکه متوفاة مسماة حلیمه بعد از ادای حقوق مترتبه متقدمه وعدم موانع ارث وحصر ورثه در اشخاص مرقومه منقسم می شود بیکصد و بیست و هشت سهم بدین تفصیل که مسمات ابسهائی و مسمات بختاور هر یک را بیست سهم و مسمی باقر را شانزده و مسمی حامد و مسمی سلطان هر یک را بیست و چهار سهم و مسمات سایره را دوازده سهم و مسمی مراد را شش ده سهم و مسمی دائم و مسمی قایم هر یک را نه نه سهم میرسد وبس وهکذا الاستخراج علی حسب تقریر المستفتی والله اعلم بحقیقة الحال وصدق المقال ومنه المبدء والیه المآل

بحث ذوی الارحام

بدانکه ایشان خویشان اند بجز ذوی الفروض وعصبات وارث می شوند باقی را اگر مستحق آن هیچ نباشد اگرچه بطریق الرد وتقسیم میکنند باب

بترتیب استحقاق عصبات للذکر مثل حظ الانثیین چه ایشان
هم چار قسم اند همچون آنان جزو میت کاولاد البنات وبنات الابن وان
سفلوا اصل میت کالاجداد والجدات الفاسدة جزو اصل قریب میت
کاولاد الاخوات وبنات الاخوة وبنو الاخوة لام ومن یدلی بهم جزو اصل بعید
میت کالاخوال والخالات والعمات والاعمام لام واولادهم وترتیب تقسیم
ترکه میان افراد قسم اول وقسم ثالث اینست قریب تر مرجح است پس از ان
مدلی بوارث وبصورت عدم ترجیح تقسیم نموده شود میان ایشان حسب الابدان
کالعصبات مگر که در وسائط ایشان اختلاف ذکورة وانوثة باشد پس در
اول بطن اختلافی من جانب المیت باعتبار عددهم وجهاتهم فیها تقسیم نموده
شود ثم وثم الی ان ینتهی بهم کما هو عند محمد رح وهو المفتی به فی جمیع ذوی الارحام
ودر قسم ثانی وچهارم اینست که پس از رعایت مساوات اگر بعضے از جهت اب
وبرخی از جانب ام باشند ثلثان اولین را وثلث دویمین را داده شود اگرچه
در قوت وضعف مختلف باشند ثم یقسم مالهم فیهم فیعتبر الاقوی ثم المدلی
بالوارث ثم مثل المذکور هذا خلاصة احوالهم والتفصیل فی المطولات

مسئلة ۲۸/

بنت بنت ــ بنتی ۲۲ ...... بنت ابن ۱ ...... ابن ۲ ...... بنت بنت

مسئله ۹/ ۶

اخ عینی	اخ علاتی	اخ خیفی	اخت عینیه	اخت علاتیه	اخت خیفیه
بنت ۳	بنت	بنت ۱	ابن بنت ۲ ۱	ابن بنت ۲	ابن بنت ۱ ۱

مسئله ۳/۱

عم خیفی	عمه خیفیه	خال عینی	خاله عینیه
۲	۲	۲	۲

بحث الخنثی

بدانکه خنثی کسے است که فرج وآلت هر دو داشته باشد پس اگر بول از هر دو آید و بیشی و پسی در خروج نباشد یا بعد از بلوغ علامات مردانه وزنانه او برابر باشند از ریش و پستان واحبال وحبل وغیره آن مشکل است وهو المراد ههنا والا فهو غیر المشکل له حکم الرجل او الانثی فی سائر الاحکام فیرث مثله ومشکل محروم الارث است اگر بر یکی از دو تقدیر ذکورة وانوثة وارث نباشد والا فله الاقل عند الامام رض وعلیه الفتوی وفی توریثه کما هو عند غیره اشکال فارجع الی المطولات

مسئله ۴: ابن ۲ — بنت ۱ — خنثی مشکل ۱

مسئله ۴: زوجه ۱ — ابن الاخ العینی — ولد الاخ العینی علاتی محروم

بحث الحمل

بدانکه اگر حمل از میت است چنانکه زوجه حامله گذاشت که اقرار بمضی عدة نکرده واز حامله وفات مورث تا دو سال که اکثر مدت حمل است زنده زائید وارث خواهد شد والا لا اقرار بمضی عدة کرده یا حمل از غیر مورث باشد چنانکه مادر حامله یا جده حامله زوجه ج

٢٠

الخ حاملہ گذاشت پس شرط ارثش زندہ زائیدن اوست تا ششماہ کہ اقل مدت
حمل است عند الامام رحمہ اللہ از اقرار یا از موت واگر مردہ برامد یا پیش از خروج اکثر
بمرد وارث نخواہد شد گو از میت باشد یا از غیرو اکثریتہ بخروج تمام سینہ است
اگر بسر برآید والا فبخروج کل السرۃ پس بہر دو تقدیر ذکورۃ وانوثتہ ا مسئلہ
نمودہ بر مقتضای نسبت میان ہر دو ضرب کردہ شود یکے را در دیگرے
تصحیح المسئلۃ ثم یضرب ما لکل من احداہما فی الاخری لیظہر الاقل والاکثر فیوقف
ما ہو الاکثر ویعطی لغیرہ من الورثۃ ما ہو الاقل ویوخذ الکفیل عنہم لعلہا
تلد اکثر من واحد وتقسیم نمودہ آید موقوف را بوقت زائیدگی
وکشف حال

مسئلہ ۲۴ باعتبار ذکورتہ

زوجہ	اب	ام	حمل		بنت
۱/۸ ۲۷	۱/۶ ۳۶	۱/۶ ۳۶	۷۸	۱۳	۳۹

مسئلہ جد العول ۲۷ باعتبار انوثتہ ۲۱۶

زوجہ	اب	ام	حمل		بنت
۲۴	۳۲	۳۲	۹۲	۱۶	۶۴

پس دادہ شود بہر یک از پدر و مادر سی و دو
و بزوجہ چار و بیست و بہ بنت سی و نہ و باقی ہشتاد و نہ موقوف داشتہ
آید و بس تنبیہ مستخرج را باید کہ در تفحص وارثان و تقدم و
تاخر ہمتی سعی بلیغ و جہد بے دریغ فرماید والا عمل ضائع خواہد شد
وسعی باطل و در میان استخراج نیز بہ تیقظ بود از جمع مافی یدہ
نوشتن خط گرد اسم میت ثانی در تحت میت اول

تم المکتوب لمنہ لا الان الموفی لاسیح لہم ہذا الباب بتوفیق
ہذا ما اخترنا فی ہذا الباب بتوفیق
الاخر ما یبدو لعبد العاجز التوفیق
والتطبیق بین الروایات والاجتہاد
انتہی ما النبیس من الفقہ و فی مواضع
شتی من کتبہم اللہ سبحانہ اعلم
وعلیہ اتکالہم و ہو الہادی الی
السبیل الرشاد و منہ المبدء
والیہ المعاد وقد استراح من
تحریر ہذہ النبذۃ احقر عباد
ربہ الکریم عبد العلیم الملتانی

21

عفا اللہ سبحانہ عنہ یوم
الثلثاء الحادی والعشرین
من جمادی الاولی اللاولی
فی سنۃ ۱۳۰۰ من الہجرۃ
المصطفویۃ علی صاحبہا
افضل الصلوۃ واکمل
التحیۃ ۱۲
تمت

تمام شد

هر چند جا که بود و از نوشتن اسماء موتی و احیا و از حساب وغیره امور مذکوره
و باید که در عنوان صورت مستخرجه هو الحی الذی لا یموت
یا سبحان الملك الحی الذی لا یموت یا قیمنا
بذکره الاعلی بنویسد و در اخیر صورت مستخرجه شرعاً درین صورت
کل متروکه متوفی الی آخره همچنانکه نوشته شده است نویسد و نیز باید که از
تکرار لایعنی و بیفائده احتراز کند مثلاً اگر در صورت مناسخه وارثان میت
ثانی همان کسان باشند که وارث میت اول بودند و در تقسیم ترکه تغیر و
تبدل نیفتد پس میت ثانی را کان لم یکن فرض نموده تقسیم کرده
شود ترکه میت اول را میان ورثه پس ماندگان قسمة واحدة و بس نه
اینکه تقسیم کرده شود اولاً بزنده فرض کردن میت ثانی میان وارثان میت
اول پس از آن تقسیم کرده شود میان وارثان میت ثانی چه نیست هیچ
فائده درین تکرار بجز تضییع وقت چنانکه شخصے بمیرد و گذارد مثلاً زوجه
و یک پسر و سه دختر را از آن زوجه پس از آن زوجه اش بمیرد پیش از تقسیم
ترکه و نیست آن زوجه را وارثی بجز اولاد مذکور تقسیم کرده شود ترکه
آن زوج را یکبارگی به پنج سهم میان اولاد مذکور للذکر مثل

حظ الانثیین گویا کہ آن زوجہ موجود نبود و ہمچنین اگر از میت
پسران و دختران از یک زوجہ ماندند پس ازان پیش از تقسیم ترکہ یک
دختر ہر دو اورا ہیچ وارثے بجز برادران و خواہران مذکور نیست تقسیم کردہ
شود ترکہ آن میت را میان پسران و دختران باقی ماندہ للذکر
مثل حظ الانثیین گویا کہ آن دختر متوفاۃ موجود نبود و آخر
دعونا ان الحمد للہ رب العلمین ۵ تمام شد
الحاجات متعلقہ ابیات علم میراث بفضلہ سبحانہ

مناجات از حضرت قاضی محمد عبد الغفور صاحب
...یت پور مرحوم مغفور رحمہ اللہ تعالیٰ و نور مرقدہ

اے خدائے مالک ہر دو جہان	خالق و رازق مطلق این و آن
روز و شب فوارۂ جودت تمام	بالتواتر می رسد بر خاص و عام
از کرم ایجاد کردی کائنات	دادی از زنجیر نابودی نجات
کردۂ احسان بسی ای ذو المنن	باز گردانی ز ما رنج و محن
ای کریم و سید و رب و بصیر	انت ثقتی ملجائی نعم النصیر
...اماشد این ابلیس نفس	وارہان وارہان زین قید و قفس

۲۳

حیف بر ما شاغل باطل شدیم	وز عمیم فیض تو غافل شد
از کرم درماندگان را دستگیر	در گذر از ما و عذر ما پذ
کلبهٔ احزان ما پُر نور کُن	ما سوائی خویش جمله دور ک
شاه راهِ معرفت بر ما کشاء	بر دل ما ساز ذکر خود عط

داستان ما را ز ما ئی بالتمام
محو ذاتِ خویش گردان والسلام

اللهم اعنی علی ما هو التحقیق فی مسئلة السماع فی الغناء واللہ هو الغنی وهو السمیع الع

بسم اللہ الرحمن الرحیم

السماع مسموع السلف الکرام حتی الصحابة وتابعیهم وقد سمع الشار
الصادق ولو بالدف وقال للناذرة اوفی بنذرك فدل علی اباح
وحله لان بنذر المعصیة لا یجب لوفاء لم یکن فی ذلك الزمان من الآ
السماع سوی الدف کما لم تکن فی ذلك الزمان اکثر من اسباب الاکل والشرب واللبا
وغیرها ثم انعم اللہ علینا ووسع فی نعمه واسبابها فلما یجوز هذه تجوز تلك فالسماع بـ
الآلات والنغمات حلال طیب بلا ریب ما لم تکن باهلی السامع عن المن
الحقیقی لان اللهو کله حرام سواء کان فی المطعومات او المشروبات او الم

الاوما استثنی الشارع من لهو الرجل بزوجته واللهو بالسهام والخیل وما لا
بد منه فی الغزو والسماع فی الجاهلیة کان فی مقام اللهو والسکر والشراب
فلذا امنع منه فالشرط فی حله ان یکون بلا لهو واشتراط السلف الکرام
بضع شرائط فیه کان لهذا فمن اقدم علی السماع من غیر لهو وارادته کما
هو دأب مشائخ السلف والخلف علی الاعراس وغیرها علی هیئتهم وسیرتهم
وطریقتهم فهو لیس بمذموم ومن اقدم علیه باللهو کما هو عادة بعض اللاهین
التارکین للصلوات فی وقتها بل للمامورات کلها والاتین به فی وقت
صلوٰة المسلمین فهو عین اللهو حرام قطعی لیس لا فعلی الامام ثم علی المسلمین
کلاهم منعهم وزجرهم وضربهم وطردهم وتعزیرهم کیفما امکن ومن اتی به
لاعلی وتیرتهم لاکن لاعلی وجه اللهو فینبغی ان یعاتب ویمنع منه ایض
فان اللهو قد کثر فی هذا الزمان فیستدل به علیه هذا ما عندی والله اعلم
بالصواب والیه المرجع والماٰب ملا محمد عبد العلیم مسکین ملتانی

عفی الله سبحانه عنه

من المناقب العالیة لحضرت المعاویة رض

معلوم باد که حضرت معاویه رضی الله تعالیٰ عنه اسم شریف ایشان معاویه رض

است وکنیت ایشان ابو عبد الرحمن است ولد ابی سفیان صخر بن حرب القرشی صحابی ذی قدر صاحب حلم وورع بودند اسلام ایشان بعد فتح مکہ شریف است وبودند از مؤلفة القلوب چندی پس از ان بحسن اسلام مشرف گشتند وبودند کاتب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وداد ایشان را حضرت رسول کریم بروز جنگ حنین صد اشتر وچہل اوقیہ بست سال امیر بودند وبست سال بشرف خلافت بودند وبشرف روایت حدیث مشرف بودند چنانچہ از انہا سیزدہ حدیث مروی ایشان در صحیحین موجود است وبشرف تبرکات از پیرہن وقلامہ ناخن ہای حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مشرف بودند تا کہ بوصیت ایشان بعد از وفات پیرہن مذکور کفنی نمودہ وناخنہا کوفتہ بچشم ودہن ایشان کردہ شد۔ فقط۔

مولود شریف

یا رسول اللہ حبیب خالق یکتا توئی	برگزیدہ ذو الجلال پاک بی ہمتا توئی
نازنین حضرت حق صدر بدر کائنات	نور چشم انبیا چشم وچراغ ما توئی
در شب معراج بودت جبرئیل اندر رکاب	پا نہادہ بر سر گنبد خضرا توئی
یا رسول اللہ تو دانی امتانت عاجز اند	عاجز از را رہنمائی جملہ سامان ما توئی

حررہ الملا عبد العلیم

شمس تبریزی چه داند نعت گوئیهای تو
مصطفی و مجتبی و سید اعلی توئی

خاتمة الطبع

الحمد لله الذی خلق الحیوة والممات واوصی لنا بالمیراث
فی ترکة الاموات والصلوة علی من خصه وشرفه
بعلم ما کان وما یکون حتی لذرات وبالعامة الدائمة
من المعجزات وعلی آله واصحابه هم للاهتداء کالنجوم و
الامارات وعلی العالمین هم ورثة الانبیاء فی العلوم
والمعلومات وبعد هذه الابیات فی احکام المیراث
للترکة للاموات قد صنفها الشیخ مخدوم نصیر رحمه الله
نبی وهذه بها لجده ومرشده واستاذه شیخ الاتقیاء محبوب اله
الحضرة المولوی الحافظ محمد عبید الله الملتانی دام
وعم فیضهم رضی الله تعالی عنه وارضاه عنا یا خدا بخش جمله جرم وگناه ٭ برکت
خواجه عبید الله ٭ وقد تاقت الی طبعها طبائع الاخوان من العلماء والطلاب فبالغوا
وتوجهوا الی لهذا الاکن بالحاق الابحاث المتروکة الکثیرة الوقوع فشرعت فیه

تمت

١٢

ابیات
من تصنیف [illegible]
[illegible]
ایا علماء العصر [illegible]
[illegible]
[illegible]
واختصر علیکم ان [illegible]
فلا فی [illegible]
ولا فی اشارات ابن سینا اشتغالکم
ولو طالعت شمس [illegible]

٢٧

[illegible]
[illegible]
[illegible] فی الصلوة [illegible]
[illegible]
[illegible] الی ذکاءکم
[illegible] لتشغلوا
[illegible] العلوم ارتقاءکم
[illegible] یوم المعاد [illegible]
[illegible] یکون جزاءکم
[illegible] علوم [illegible]
[illegible] الیونان [illegible]
[illegible]
[illegible]

بتوفیقہ سبحانہ فجاءت بحمد اللہ کما اقتضتہ الطبایع فطبعتہا مرۃ فی الملتان و
تاریخہ ظاہر من اسمہا فقسمت فیہم حتی ما بقی منہا نسخۃ والحال ان اشتیاق الخلان الآن
کما کان فاستطبعتہا ثانیاً اکمل من الاول و اجزت لمن اراد ان یطبعہا حتے
تکثر الفائدۃ و تعم العائدۃ وما اسئلہم علیہ من اجر ان اجری الا علی رب العالمین
والحمد للہ سبحانہ و ہو احسن الخالقین و ہو المعین و بہ نستعین و انا الفقیر
الجانی الملا محمد عبد العلیم الملتانی

تاریخ طبع ابیات

بفضل حق چو این ابیات میراث	تذییل شد بسا زماندہ ابحاث
سوم بارہ بہ تصحیح مکمل	بشد مطبوع این ابیات میراث
جمسکین دہ بدہ زان پس بتاریخ	بگو مطبوع شد ابیات و ابحاث

معلوم باد کہ فضیلت علم میراث از حد است چنانکہ منصوص است و از ان ایتقدر از قدیم فیما بین الناس چہ خاص و چہ عام مشہور است کہ اگر ثواب یک مسئلہ علم شریف ہذا بارواح موتے بخشیدہ شود ثواب بحدے بایشان میرسد کہ تا قیامت تقسیم نمی آید و یک مسئلہ مختصرہ از مسائل کہ ایصال ثواب آن در میان فضلاء تسلیم حضرات ایشان ملحوظ و مروج بعض علماء ہم گشتہ در ہندی بیان کردہ مے آید کہ یاد نمودہ بروقت مرور در مقبرہ بعد از سلام سخن حامل شوند و ثواب عظیم یابند و کاتب را بدعائے خیر یاد آرند و آن اینست

اے صاحب گورستان دی سنو گل اساڈی ÷ ہک شخص مرگیا چھوڑ گیا ہک عورت ہک داڈی
اوندے ترکے دے حصے کیتے چار ÷ ہک ہنی عورت ترے گھنے داڈی ہے اس مسئلے
دا ثواب بخش ارواح تساڈی ۔ ملا محمد عبد العلیم ملتانی عفا اللہ عنہ

بسعی جمیل ایم محمد فضل [illegible] چھپا
[illegible]